مهدويت، وحدت و آينده نظم بين الملل با توجه به منويات امام خامنه اي

مهدويت، وحدت و آينده نظم بين الملل

با توجه به منويات امام خامنه اي

عبدا اكراميان

مقدمه كلي:

در جامعه بين المللي بر خلاف محيط داخلي به دليل تعيين نقش دولتها علاوه بر ضرورت تمييز و اشتقاق نظري روابط حقوقي بين المللي نقش عوامل سياسي،بسيار تعيين كننده است به گونه اي كه در بسياري از موارد، تمييز اين روابط سياسي از حقوقي، مشكل است. بدين ترتيب نقش مصلحت در اجراي قواعد بين المللي،به دليل فقدان يك قوه عاليه اجرايي و نظارتي بين المللي بسيار مهم است. اين در حالي است كه در قواعد حقوق بين الملل اسلام،يك فرد دينداري،در هرحال و در تمام حوزه هاي رفتاري،بر اساس اعتقادات و نگرش هاي خود عمل مي كند و اساسا نمي تواند آن را حتي به صورت مقطعي و مصلحتي كنار بگذارد يا تغيير دهد مگر اينكه اين هم به دستور دين باشد و مبناي ديني داشته باشد كه باز هم دين است. اين امر در محيط جامعه بين المللي نيز،حاكم است و مصلحت كوچكترين نقشي در حقوق بين الملل اسلام بازي نمي كند. بنابر،آيه شريفه قراني اوفو بالعقود بنابراين عهد و پيمان در نظر قران و اسلام،امر والا و گرانقدري است كه نمي تواند تابع عوامل سياسي چون مصلحت باشد .

البته كشورهاي اسلامي را نبايد در يك سطح قرار داد. اگرچه همان گونه كه انور گفته است كشورهاي

اسلامي در به دو صورت هستند دسته نخست كساني هستند كه به خاطر تعصب سخن خود در مورد هر چيز بر خاسته از سنت هايشان،از تمام چيزهاي غرب روي بر ميگردانند و كساني كه غرق در درخشندگي ظواهرتمدن غرب شده اند و به خائناني تبديل شده اند تا خود را محكوم نمايند اما جمهوري اسلامي ايران از اين باب با رهبري فرزانه امام خميني (ره) و پس از ايشان،امام خامنه اي (مدظله) در مقام رهبري خردمند توانست ،فتح باب تازه اي را در روابط بين المللي كشورهاي اسلامي با غير مسلمان،ايجاد نمايد به گونه اي كه با حفظ شعائر و اصول و ارزشهاي اسلامي و شيعي در روابط خود با كشورهاي ديگردر عين تعامل با انها،از انها تاثير نپذيرفته و بالعكس تاثير گذار بوده است .

براي پي بردن به نظام فكري معظم له در مورد كليت نظام بين الملل،ما به دو منبع ، دسترسي داريم : نخست، از طريق بياناتِ،دستوراتِ،سخنراني ها و ديدارها كه به شكل شفاهي يا مكتوب در دسترس قرار دارد. دومين منبع ما،مي تواند از طريق سياست هاي كلي نظا ،باشد كه پس از تصويب مجمع تشخيص مصلحت نظام بايد به تاييد رهبري برسد.

مبحث اول: كليات

گفتار اول: نظام روابط بين المللي:

از نظام بين المللي،تعريف بسيار متفاوتي در كتب مرجع ،ارائه شده است از جمله كپلان،در مورد خود واژه نظام،مي گويد: ((نظام از مجموعه اي از متغيرهاي وابسته به يكديگر تشكيل شده است و هر گونه تغيير در هر يك از عناصر تشكيل دهنده ي نظم به ساير بخشهاي آن نيز سرايت مي كند و آن ها را تحت تاثير قرار مي دهد.))(1977,Kaplan) در مجموع، مي توان بهترين تعريف را ،اين تعريف دانست كه نظام بين المللي عبارت است از محيطي كه در آن،مجموعه اي از قواعد و احكام خاص،بر دولتها و سازمان هاي بين المللي، به عنوان تابعان فعال و افراد،به عنوان تابعان منفعل،حاكميت داشته و هرگونه تغيير در هر يك از تابعان ان ، منجر به تاثيرگذاري بر ساير بخشها،مي گردد.

اگرچه،فقها و حقوقدانان اسلامي تلاش بسياري در دوره هاي اخير براي تفكيك حقوق بين المللي از حقوق داخل،يا نظام بين المللي از نظام داخلي، كرده اند،اما در ذات و كنه حقوق اسلام اصولا تفكيكي ميان روابط بين المللي با داخلي وجود ندارد. بنابراين از نظر كلي،نمي توان از نظر اسلام برخي از روابط و حقوق را،منحصرا داخلي و يا منحصرا بين المللي،دانست به نوعي،حقوق بين الملل اسلام،به ديدگاه مونيسم حقوقي يعني وحدت بين حقوق داخلي و بين المللي،معتقد است. در نتيجه،تابعان اين

نظام بين المللي هم مانند نظام داخلي،همان افراد و دولتها،هستند .

در حقوق اسلام،پنج قاعده كلي وجود دارد كه در همه زمينه ها،از جمله داخلي و بين المللي،اعمال مي گردد كه عبارتند از:1-الامور بمقاصدها براساس فرموده پيامبر اسلام (ص) كه ((انما الاعمال بالنيات)). 2-اليقين لا يزال بالشك كه از آن،اصولي مانند اصل استصحاب،اصل برائت ذمه،اصل اباحه و اصل عدم، استخراج مي گردد . 3- االمشقة تجلب التيسير، مشقت آساني مي آورد. دليل اين قاعده،آيه ي شريفه ي ((يريد ا بكم اليسر و لا يريد العسر)) و آيه شريفه ي ((ما جعل عليكم في الدين من حرج)).4- الضرر يزال و لاضرر و لاضرار. 5-العادة المحكمة كه عادت و عرف تعيين كننده است(جلال الدين مبسوطي ،1386،ص 21)هم چنين،در كنار اين قواعد بنيادين،با تلاش فقها اسلامي از قرون ابتدايي اسلامي تا به امروز،اصولي مانند اصل حمايت از مستضعفان،اصل خودداري از پناه دادن به دشمنان،اصل وفاي به عهد،اصل نفي سبيل،حسن همجواري و ... از قران كريم،سنت،اقوال و آراي امامان بزرگوار،استخراج شده است . راجع به روابط بين مسلمانان و كفار و در زمينه جنگ و صلح نيز،قواعد شاياني در باب روابط و حقوق بين المللي در حقوق اسلام جود دارد. بر خلاف انديشمندان غربي كه وظيفه يك نظام داخلي و بين المللي، بهبود وضعيت مادي مردم يك جامعه تلّقي مي نمايند،در اسلام با ديدي كليت محور، هم بهبود بعد مادي و معنوي مردم،وظيفه ي يك حكومت اسلامي،اعلان گشته است.

((تحقق دين و پيروزي حقيقي هر ديني به اين است كه يك جامعه اي را يك عده اي از مردم بتوانند اداره كنند. زندگي آنها را،حيات اجتماعي آنها را،اقتصاد انها،جنگ و صلح آنها،روابط فردي آنها را،روابط آنها با بقيه مردم دنيا را اين دين تنظيم كنديعني مجموع اينها همان چيزي است كه به او گفته مي شود سياست)) (امام خامنه اي(مد ظله) ،6/6/1363) ((فكروحدت دين و سياست هم در تفقه و هم در عمل،دنبال كنيد. آقايان بدانند كه، فكر جدايي دين و سياست به عنوان يك آفت به كلي ريشه كن،نشده است. متاسفانه، هنوز هم درحوزههاي ديني،كساني هستند كه خيال مي كنند حوزه بايد به كار خودش مشغول بشود،اهل سياست و اهل اداره كشور هم مشغول كار خودشان باشند،حداكثر اينكه،با هم مخالفتي نداشته باشند؛ اما اينكه دين در خدمت اداره زندگي مردم باشد وسياست از دين تغذيه كند،هنوز در بعضي اذهان درست جا نيفتاده است. ما بايستي،اين فكر را در حوزه ريشه دار كنيم به اين شكل كه هم فقاهت را اين طور قرار دهيم و هم در عمل اين گونه باشيم)) (امام خامنه اي (مدظله) ،3/6/1370)((اداره سياست يكي از تكاليف ديني است،مگر ممكن است جدا باشد؟دين آمده است براي اداره زندگي مردم(امام خامنه اي))(مدظله) ، 20/6/1374)

جدا از اين امر موضوعات نابي در روابط ديني اسلامي،مطرح ميگردد كه در خارج از آن نمي توان آن را يافت . انگيزه ها و محرك هايي مانند كار براي خدا،جهاد في اللهزندگي جاودانيبهشت،مهدويت و

ثواب اخروي، مواردي هستند كه باعث كار و تلاش،ايثار و همكاري بيشتر در تمامي عرصه هاي فردي،سياسي،حقوقي و اجتماعي مي گردد. در سطح روابط كلان بين المللي نيز دولت و حكومت اسلامي يك دولت همكار با ساير جوامع و دول است نه انزوا طلب چرا كه اهداف چون ايجاد عدالت در جهان و ظهور مهدويت در شيعه مطرح است كه تنها از طريق همكاري ساير ملتها، امكان حصولش است. پس بر خلاف تبليغ هاي غربي جامعه و دولت اسلامي به صورت ذاتي نمي تواند دولت و جامعه منزوي و متمارض باشد ..

در ابتداي بحث،بايد ديد كه منظور از جهان اسلام،در انديشه آقا،چه مجموعه و نظامي است كه پس از آن ،به بررسي بيداري در جهان اسلام ، بپردازيم. در تعابير مختلفي ، حضرت آقا، به جهان و دنياي اسلام ، اشاره نموده اند كه عبارتند از:

1-دنياي اسلام،يك مجموعه عظيم با مسائل مبتلا به و دردهاي مشترک،با دشمني هاي مشترک،با درمانها و راههاي علاج مشترک،است. در حقيقت،مسائل و مشكلات عمده مسلمانان، با همديگر مشترک است(سخنراني مورخه 12/5/1365) 2-دنياي اسلام،يك امت است؛وراي ايراني بودن ،عرب بودن ، پاكستاني و هندي بودن و وراي همه اين ها و مانند آن،ملتها و دولتهاي مسلمان، امت اسلامي را، تشكيل مي دهند (سخنراني مورخه 4 /3/1377)3 -دنياي اسلامي،به يك مجموعه انساني اطلاق مي شود كه اعتقاد به توحيد خالص ، دارد. به نفي عبوديت غير خدا، مي پردازد. به استقرار عدل و اخلاق در بين انسانها ، دعوت و اقدام مي كند (سخنراني مورخه 10/10/1373) 4-دنياي اسلام،در دوره امير المومنين، مرزهاي هندوستان تا مديترانه را، در برمي گرفت. عراق،مصّر،شام،فلسطين،ايران،همه و همه،مجموعه دنياي اسلام بود. نصف دنياي آباد آن روز، جزيي از دنياي اسلام مي شد (سخنراني امام خامنه اي(مدظله) مورخه5/9/1375)

بر اساس دكترين مكتب كپنهاگ،كه پس از جنگ سرد توسط افرادي مانند باري بوزان والي (Bozan Bari مي جهاني نظم و نظم از مستقل ،اي منطقه نظم و است؛نظم شده ارائه ،(Vior)ويور و (Vali باشد؛بدين معنا كه،اين نظريه بر اين پايه،استوار است كه در دنياي پس از جنگ سرد،سطح منطقه اي براي دولتها ،آشكارا به مكان هندسي منازعه و همكاري و براي پژوهشگراني كه، در پي تبيين امور امنيتي معاصر هستند، به سطح تحليلي تبديل شده است. دليل اين امر ،آن است كه پس از پايان جنگ سرد ، جهان ديگر به دو اردوگاه رقيب،تقسيم نمي شود تا مسئله اي كه براي مثال در اروپاي شرقي ، مطرح است با مسائل خاورميانه به لحاظ رقابت ماركسيسم و كاپيتاليسم مرتبط شود. به بيان ديگر،پس از جنگ سرد،امنيت،استراتژي و قدرت بيشتر مفاهيمي منطقه اي هست و مناقشه و همكاري بيش از پيش،در مناطق شكل مي گيرد (بوزان، ويور ، دوويلد، 1386: 27) طبق اين نظريه،لزومي به تطابق نظم منطقه اي با نظم جهاني،نيست و اين ويژگي بيش از هر چيز ، با نظم نوين منطقه اي كه در حال شكل گيري در خاور ميانه است،همساز است؛بدين معنا كه در حاليكه نظم كنوني در جهان،نظم تك قطبي،سكولار و منفعت بنياد است اما نظم در حال تكوين در خاور ميانه،چند قطبي،اسلام گرا و هويت بنياد است.(حميد صالحي، 1390)

گفتار دوم: بيداري اسلامي و نظام روابط بين الملل

بيداري اسلامي كه با خود سوزي محمد بو عزيزي (Bouazzizi Mohammad) در 17 دسامبر 2011 در تونس،آغاز گشت،به سرعت تمام كشورهاي عربي را،از جمله مصر،الجزاير،مراكش،عربستان سعوديه،يمن و بحرين را در نورديد؛كه آخرين مورد آن در مورد محمد مرسي در مصر،بود. يكي از ضعفها ي عمده اي كه بر پايه نظر آقا،بر اين جريان وارد است،فقدان يك جايگاه ايدولوژيك است؛بدين معنا كه انقلاب اسلامي با رهبري امام خميني (ره) ،با طرح ايدولوژي ولايت فقيه،به حركت اسلامي انقلاب مردم ايران،سمت و سو بخشيد؛در حاليكه اين پايه و اساس نظري،در انقلابات مردمان عربي،به چشم نمي خورد كه اين منجر به هر گونه لغزش در آينده نزديك و دور ،خواهد شد .

در عصر جديد،بيداري اسلام،براي نخستين بار توسط سيد قطب،در كتاب خود تحت عنوان((المستقبل لهذا الدين)) بشارت بيداري داد و يا خاور شناس انگليسي،به نام مونتگمري وات(Watt Montgomery) در كتابي كه در سال 1964 نوشت،مي گويد: ((بيداري اسلامي،ايدولوژي جهادي خواهد شد كه در پايان قرن بيستم بر جهان معاصر حاكم مي شود (لقطان، 1384 ، صفحه 348) البته قرنها پيش از آن،در آيه شريفه ي ((قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا ا (آل عمران ،64) نويد بيداري اسلامي،داده شده بود كه در جهان،عطر آن فراگير خواهد شد. بيداري اسلامي مبتني بر برخورد اسلام و غرب،آنگونه كه هانتيگتون مطرح مي كند يا معتقد به برتري قهري و بدون تفكر اسلام ،آنچنان كه فوكوياما براي ليبراليسم قائل است، نيست بلكه مبتني بر برتري متعقلانه، معقولانه و فكري اسلام بر جوانب مختلف فرهنگي،سياسي،اقتصادي غرب است بنابراين بيداري اسلامي،تنها يك بعد نداشته و در بعد اقتصادي همان گونه كه آقا فرمودند مي تواند براي نمونه اقتصاد مقاومتي را ، با خود داشته باشد. از اين نظر ، بيداري اسلامي، يك بعد سلبي و يك بعد ايجابي،دارد. جنبه سلبي بدين دليل كه زوال و سقوط نظام حاكم سلطه گر و استعمارگر غرب و شرق را،در پي دارد و ايجابي به اين دليل كه درصدد ايجاد يك نظم حقوقي نوين در روابط بين المللي است كه بر استكبار و سلطه و تهاجم،استوار نيست. پس بيداري اسلامي،همان عطر خوش صلح،برابري و برادري را در كل جهان،نويد مي دهد كه از اين لحاظ ، تنها منحصر به جهان اسلام ، نخواهد بود. از نظر امام خامنه اي(مد ظله) ،بيداري اسلامي عبارت است از تحول از سيطره ي ديكتاتوري نظام بين الملل سلطه گر بر آزادي ملتها و حاكميت ارزشهاي معنوي و الهي در جوامع اسلامي و حتي غير اسلامي. مطالعه تاريخ نشان مي دهد كه جهان اسلام از دوران شكوفايي تمدن حيات بخش و انسان ساز اسلامي در قرن اول هجري قمري،دستخوش تحولات گسترده اي شد تا آنجا كه مسلمانان جهان، قرن هاي متمادي با دسيسه هاي گوناگون دشمنان داخلي و خارجي، دست به گريبان شدند و عزت، اقتدار و هويت اسلامي شان قرباني گسترش فرهنگ بيگانه شد و هيولايي از ياس و

خودباختگي بر انديشه و روح مسلمان سايه افكند. كشورهاي اسلامي در پي آشنايي يا وضع جديد غرب، براي اقتباس و الگوبرداري از نهادهاي مهم جديد و موثر بر جريان توسعه و مدرنيزاسيون،تلاش كردند . از جمله اين نهادهاي مدرن را مي توان به مدرسه و دانشگاه،نهاد هاي سياست گذار و مجري قانون، نهادهاي انتظامي و امنيتي،نهادهاي ديپلماتيك و ارتباطي سازمانهاي بهره گير و مولد تكنولوژي اشاره كرد. اين اقتباس از نهادهاي مدرن هم در شكل و ظاهر و صورت و هم در محتوا و مباني فرهنگي و ارزشي بود (www.encyclopaediaislamica.com/encyclopedia.php) بنا بر اعتقاد بسياري از متفكرين اسلامي،بيداري اسلامي تا كنون سه مرحله عمده را پشت سر گذاشته است،مرحله يا موج اول ان توسّط سيد جمال الدين اسدآبادي در قرن نوزدهم كه با شعار بازگشت به خويشتن،خواهان توجه مسلمانان به پيشرفت و توسعه همه جانبه بر مبناي تفكر ناب اسلام شد. موج دوم توسط امام خميني (ره) در قرن بيستم و با پيروزي انقلاب اسلامي ايجاد شد و موج سوم نيز به حركت انقلابي مردم شمال آفريقا در برچيدن نظام سلطه ، استثمار و استعمار مربوط مي گردد.به نظر مير سد كه بايستي قائل به بعد چهارم و نوين بيداري اسلامي بود،موج اخير برخلاف سه موج قبل،منحصر به كشورهاي اسلامي نبوده؛بلكه تمامي ملتهاي دنيا حتي آمريكا كه گرفتار ليبرال ترين نظام فكري، سياسي و اقتصادي جهان است را در مي نوردد كه جنبش وال استريت نمونه بارز آن مي باشد. عنصري كه شايد در هر سه اين دوران از ويژگي يكساني برخوردار بوده است،مبارزه با استعمار و استثمار فرهنگي،سياست و اقتصادي و بالاتر از همه آنها ،ايدولوژيك مي باشد به گونه اي كه دول سلطه گر با القاي تفكر استعماري بر مردم سرزمينهاي اسلامي،آنها را تا قرون متمادي تحت سلطه خويش قرار مي دادند. بنابراين اساسي ترين تلاش اين مجاهدين في سبيل الله،برانداختن اين تفكر واراداتي بوده است

مبحث دوم: ديدگاه صاحب نظران غربي درباره نظام روابط بين الملل.

گفتار اول:نظريه پايان جهان (Endism) فوكوياما:

فرانسيس فوكوياما متولد 1952 ميلادي،معاون بخش برنامه ريزي سياسي وزارت امور خارجه ايالات متحده در دوران رياست جمهوري رونالد ريگان،در سال 1989،نظريه ي موسوم به پايان جهان يا Endism را،مطرح كرد كه در واقع،احياء كننده ي عبارت پايان جهان الكساندر كژو در آثارش،بود. پيش از فوكوياما،ماركس در بلوك كمونيسم ، نظريه ي پايان جهان را البته به شيوه ي كمونيستي ، مطرح نموده بودند؛ بدين صورت كه ماركس معتقد بود كه با حاكميت كامل كمونيسم در جهان، تمام تضادها و اختلافات بين المللي در سايه ي از بين رفتن دولتها و طبقات اجتماعي،از بين خواهد رفت و طبقه جديدي به نام((پرولتاريا)) بر جامعه، حكومت خواهند كرد. با فروپاشي شوروي،فوكوياما

نظريه خود را ابتدا در مجله منافع ملي(Interests National) و سپس در كتابي با عنوان پايان تاريخ وآخرين انسان،مطرح ساخت . او معتقد بود كه ليبرال دموكراسي شكل نهايي دولتها و به تبع ان نظام روابط بين المللي،در جهان، است و غير از آن نمي توان، نظامي را در سطح بين المللي جايگزين آن نمود و دليل آن را،پيروزي بر نظام كمونيسم و فاشيسم در قرن بيستم ، مي داند. او معتقد است كه نه تنها ، ليبرال دموكراسي،در سطح جامعه ملي و بين المللي نهادينه شده است بلكه توانسته به تدريج با رخنه نمودن بر اذهان مردم جهان،به نوعي مشروعيت طبيعي نيز ، دست پيدا نمايد . بنابراين ليبرال دموكراسي، پايان جهان از نظر شكوفايي و رشد نظري،بوده و آنچه پس از ان، اتفاق مي افتد؛تنها تناوب و تكرار است او معتقد است كه مصرف گرايي و جامعه مصرفي،رمز پيروزي ليبرال دموكراسي سيري ناپذير و پايان ناپذير در بعد اقتصادي و سياسي در نظام روابط بين الملل در دراز مدت مي باشد. هم چنين مي گويد: ((هر كودكي كه در سرزمين ايالات متحده آمريكا يا فرانسه يا هر دولت ليبرال ديگري به دنيا بيايد،به دليل تولد در انجا از موهبت برخي حقوق شهروندي،برخوردار است اعم از اينكه كودك غني باشد يا فقير،سياه باشد يا سفيد. هيچ كسي نمي تواند به جان او،آسيب برساند،بي آنكه نظام عدالت كيفري،او را تحت تعقيب قرار دهد. اين كودك حق خواهد داشت صاحب ملك و مال شود و .... پس از بلوغ در انتخابات نامزد شود يا راي دهد ..... در مقابل اين حقوق شهروندي ، شهروندان نيز موافقت مي كنند كه به قوانين دولت،گردن نهند .))

بنابراين وي به نوعي اعتدال سياسي باور دارد كه حاصل توافق انتزاعي ميان شهروندان و صاحب منصبان مي باشد. اين بهترين نوع حكومت در هر نظام حقوقي اعم از داخلي و بين المللي باشد.منظور او از تاريخ نه وقوع رويدادها حتي رويدادهاي بزرگ و خطير بلكه به معناي فرايند يگانه و منسجم و متكامل بود وقتي تجربه ي همه مردمان در همه زمانها به حساب گرفته شود(Fokoiama, 1990 ,p20) توسعه كشورهاي در سياسي و اقتصادي مطلق آزادي و اقتصاد گرفتن قرار مبنا از پس يافته و سپس بحران هاي اقتصادي و اثبات ناكآرمدي ليبراليسم،وي ليبراليسم را به دو دوره،تقسيم نمود : سنتي و نوين. ليبراليسم سنتي از نظر او،ليبراليسم سياسي و مبتني بر سياست بوده است كه در سايه آن،ملتها و دولتها مي توانستند در نظام روابط بين الملل،لاز آزادي برابر و عادلانه برخوردار باشند. در مقابل او نوليبراليسم را كه مبتني بر اقتصاد و رقابت است،نوعي خطر براي جهان مي داند. بدين دليل كه با مبنا قرار گرفتن اقتصاد و رقابت در نظام نوين روابط بين الملل،روز به روز جوامع و نظام هاي از جمله نظام بين المللي طبقاتي و شكاف دار تر مي شوند و ملتها و دولتها نمي توانند از اذادي برابر ربخئردا باشند.بهترين نمونه اي كه علي رغم مبنا قرار دادن ليبراليسم نوين او ان را ستايش مي كند ، اتحاديه اروپا است.

گفتار دوم-نظريه برخورد تمدنهاي(Civilizations of Clash) هانتيگتون:

در تابستان سال 1993،ساموئل هانتيگتون،كه در آن زمان،مدير موسسه مطالعات استراتژيك اولين(Olin) بود،مقاله اي را با عنوان برخورد تمدنها(، در مجله ي روابط خارجي،به چاپ رسانيد كه در آن ، به بررسي نظام روابط بين المللي،پس از فروپاشي اتحاديه جماهير شوروي و به تبع آن، كمونيسم پرداخت. البته پيش از هانتيگتون،توينبي[1] در سال 1947 ، نظريه برخورد يا جنگ تمدنها را در كتاب ((تمدن در بوته آزمايش)) ،به صراحت بيان نموده بود . توين بي،در آن كتاب از خطر ظهور مجدد پان اسلاميسم در كشورهاي اسلامي، به عنوان يكي از تهديدات نوين جهاني در آينده،هشدار مي دهد. مباحث زيادي در دهه 1990 به اين موضوع،اختصاص داده شد . اگرچه دكترين هانتيگتون در نوع خود جهاني بود اما تمركز اصلي اش بر روابط ميان اسلام و غرب معطوف بود و از اين رو صرفا بر برخورد ميان تمدن اسلام و غرب و تمايزات و تفاوتهاي بسيار ميان آنها تاكيد مي كند:

((مساله براي اسلام ...غرب است. تمدني متفاوت كه مردم اش به جهان شمولي فرهنگشان ايمان دارند و بر اين باورند كه در صورت رو به زوال رفتن قدرت و برتري شان ، ملزم هستند اين فرهنگ را گسترش د هند و اين باورها جزو مؤلفه هاي اساسي محسوب مي شود كه كشمكش ميان اسلام و غرب را شعله ور مي سازد))

او بيان كرده بود كه اين امر مسبوق به سابقه نيز ، مي باشد ؛ چرا كه برخورد تمدن غرب و اسلام ، حداقل در دو برهه مشخص تاريخي،صورت گرفته استكي در زمان خلفاي راشدين پس از پيامبر اسلام،كه در جهت ريشه كن كردن تفكر يوناني كه براي بيش از هزار سال بر سرزمينها ي اسلامي ، حكم فرما بود؛تلاش كردند و ديگري،در زمان جنگ هاي صليبي به رهبري صلاح الدين ايوبي و سعد بن زنگي،مي باشد. نظريه او،بر خلاف نظريه پايان جنگ فوكوياما كه ليبرال دموكراسي را،پايان جهان و پايان برخورد و جنگ ميان تمدنها مي داند،تهديدات نويني را با توجه به پيروزي انقلاب اسلامي در ايران و افزايش جمعيت مسلمان بالاخص در كشورهاي اروپايي و آمريكايي،مطرح مي نمايد كه پس از فروپاشي شوروي به جاي كمونيسم جايگزين آن خواهند شد. وي در آثارش بيش از همه،به دكترين اسلام سياسي[2] مطرح شده از سوي امام خميني(ره) ،مي تازد و آن را تحت عنوان((گسل هاي فرهنگي و هويتي)) مطرح مي سازد. در واقع،او به اسلام سياسي به عنوان خطري كه در راه حصول اتحاد دموكراسي و نيز وحدت سياسي بين دول غربي كه با ايجاد سازمانها ي بين المللي از جمله اتحاديه اروپا،در پي آن هستند بدون اينكه كشورهاي ديگررا،از آن بهره مند سازند؛توجه مي نمايد و گسترش مردم سالاري درنظام هاي مختلف حقوقي را موجب از بين رفتن دموكراسي در غرب مي داند. درپس اين نظريه، به نوعي هژموني ايالات متحده و ستايش استكبار و سلطه و استعمار غربي،وجوددارد. به عقيده اكثريت منتقدان غربي،نظريه برخورد تمدنهاي هانتيگتون حاوي معايب عمده ي ذيل مي باشد:

1-عدم تفكيك دقيق ميان تمدن و فرهنگ: در حاليكه به گفته ي دكتر اسلامي ندوشن، تمدن امري عيني و علمي و فرهنگ بيشتر،جنبه ذهني و معنوي دارد؛به علاوه،فرهنگ بيشتر ناظر بر جنبه فردي است و تمدن ،به جنبه اجتماعي انسان اشاره دارد. هانتيگتون، اين واژه ها را ، به جاي يكديگر استفاده مي نمايد. اين عده، معتقدند كه بر خلاف گذشته،ديگر،تمدن يا فرهنگ ،نقش اساسي در روابط بين المللي كه دولت با دول ديگر دارد ، بازي نمي كند؛بلكه آنچه مهم است دولت - ملت است. هم چنين ،آنها معتقدند كه تمدن غربي، بدان صورت كه هانتيگتون،معتقد است يك جز تفكيك ناپذير و واحد،نيست بلكه همان گونه كه برژينسكي از تمدن غربي ، به عنوان از هم گسيختگي دروني تمدن غرب ياد مي كنند،صحيح است .

2-بي توجهي به تاريخ: نخستين كسي كه از تمدنها به تعامل و برخورد آنان سخن گفت،فيلسوف و مورخ معرف عربي،ابن خلدون بود. قرنها بعد،در جهان غرب مورخ آلماني،به نام اسوالد اشپنگلر به دنبال شكست امپراتوري المان در جنگ جهاني اول،در كتاب خود با عنوان((تمدن غرب))، از امكان برخورد تمدن هاي غربي سخن گفت.درحاليكه در انديشه هانتيگتون،بدون توجه به تاريخ،اين موارد ناديده انگاشته شده و آن را منتسب به خود،ميداند.

مبحث سوم: ديدگاه اسلام درباب نظام روابط بين الملل با تكيه بر مهدويت،بيداري اسلامي از نظرامام خامنه اي(مد ظله)

گفتار اول: تاريخچه مهدويت

نخست مقدمه اي از خود حضرت امام مهدي (عج) ، گفته خواهد شد و سپس،به بحث در ارتباط با انتظار و نظم كنوني روابط بين المللي،پرداخته خواهد شد. نام امام مهدي (عج) ،محمد است كه بنا بر بسياري از روايات متواتر، رسول گرامي اسلام(ص) ،اين نام را براي ايشان برگزيدند.ايشان را با القاب گوناگوني چون مهدي، قائم، صالح ، ابا صالح،ولي عصر، بقية الامر و صاحب الامر، مي خواندند. پدر ايشان، امام حسن عسكري (ع) است كه با شهادت ايشان،امام مهدي (عج) در سن5 سالگي به امامت رسيدند مادر ايشان نيز،نرجس،دختر يوشعا، فرزند امپراتور بيزانس و از طرف مادري نيز به نوه شمعون،از حواريون خاص حضرت عيسي مسيح (ع) مي باشد. از زمان تولد و پيش از آن،روايات و اخبار مختلفي از ظهور آن حضرت،وجود داشت؛به گونه اي كه در زمان تولد آن حضرت،محمد بن عثمان از نايبان خاص آن حضرت،نقل مي كند كه چون حضرت مهدي (عج) متولد شد،نوري از بالاي سر ايشان تابيد و سر به آسمان كشيد. سپس آن حضرت به سجده افتاد و سر بلند كرد و آيات 18 و 19 سوره آل عمران را،خواند. امام دو

دوره غيبت صغري از 5 سالگي تا 74 سالگي يعني 69 سال و غيبت كبري، كه هم اينك در آن به سر مي بريم ،داشته است. دوره غيبت كبري به دوره انتظار نيز مشهور است. انتظار،در تمامي فرهنگ ها و مذاهب الوهي و حتي غيرالوهي چون بوداييسم،امري مقدس و پاك بوده و براي آن ارزش فراواني، قائل هستند. از ديد جامعه شناسي ، انتظار به دو صورت است، انتظار مثبت و انتظار منفي. انتظار مثبت ، موجب ايجاد حركت شور و شوق و انگيزش در مردم شده، در حاليكه، انتظار منفي مانعي براي حركت و پيشرفت يك جامعه و مردم تلّقي مي گردد. به بيان ديگر، انتظار مثبت، انتظاري عالمانه و دانش گستر در يد ، توان و قدرت مردم بوده ،مردم براي رسيدن به آن تلاش معقولانه كرده و رسيدن به آن محتمل مي باشد در حاليكه انتظار منفي ناشي از نا اميدي، مانوس شدن از انتظار ،عقب ماندگي اقتصادي،علمي ،شكست نظامي و سوء مديريت ، حاكميت ماديات بر زندگي و سستي و نااميدي و جهل نهفته در وجودمان و فقدان جسارت و شجاعت، است(حاتمي، 20،1384) انتظار مهدي(عج) ،يك انتظار مثبت براي منتظران واقعي آن حضرت همراه با تلاش ، علم و عدالت خواهي، خواهد بود كه هرچه اين تلاش و علم در پيروان بالاتر رود ، ظهور آن حضرت نيز نزديك تر خواهد شد.بي شك ، حضرت براي پيرواني نافرهيخته و جاهل و دنيا پرست، ظهور نخواهد كرد. براي رفع نابساماني ها و جلوگيري از جنگ هاي خانمان سوز و رهايي يافتن از كشمكشهاي موجود جهان، لازم است يك حكومت واحد جهاني، بر اساس عدالت و آزادي،تشكيل شود. بر همين اساس،مردمان مطابق فطرت ذاتي خود، در همه جا و همه وقت در اثر فشارهايي كه ستمگران در حق آنها،روا مي دارند؛از خواب گران بيدار مي شوند و تشنه عدالت و آزادي مي گردند و به دنبال نجات دهنده اي كه انها را از وضع موجود جهان،نجات دهد و آزادي را برايشان،ارمغان بياورد . اين ،همان چيزي است كه پيامبران،صلح جويان،آزاداندیشان و خير خواهان جهان در طول تاريخ بشر،پيوسته به دنبال آن بوده اند

در ايات مختلف قرآني نيز،به صورت غير مستقيم به مهدويت اشاره شده است در آنجا كه مي فرمايد:

((و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين))(قصص،آيه 5): يا ((و لقد كتبنا في الزبور الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون))(انبياء،آيه 105.) بر اساس روايات و آيات قراني و اخبار متواتر،حكومت مهدي(عج) ، يك حكومت واحد جهاني، خواهد بود كه گروه هاي ذيل در مقابل آن، به مخالفت خواهند پرداخت: كفار،منافقان ، مفسدان،متكبران،مستكبران،دنيازدگان ،گناهكاران ،گروهي از اهل كتاب، مشركان،شياطين،عالم نمايان هوا پرست،غافلان، مترفين ،،ظالمان ، طاغوتها و فراعنه ،عالمان بي عمل،ظاهر گرايان مادي گرايان،گمراهان و اهل ضلالت، اشراف ، فرقه هاي انحرافي،ياري گيران ستمگران و ..... در اين بين، دنيازدگان نسبت به باقي گروهها، سر سخت ترين،خواهند بود و آن ، به جهت حب و كششي است كه به دنيا و اميال به دنيا پرستي دارند. اين در حالي است كه با مداقه در مفهوم سكولاريسم(Secularism) ديده مي شود؛كه به معناي دنيا زدگي است. از آنجا كه سكولار (Secular) ،به معناي دنيا و گيتي در مقابل

مينو و نقطه مقابل الوهيت و ابديت در فلسفه كليسا است. سكولار،هم چنين، به كسي گفته مي شود كه علاقه و گرايش به امور معنوي و مذهبي ندارد. سكولاريزسيون به معناي عرفي و دنيوي شدن و غير ديني گشتن به كار رفته و معرف فرآيندي است كه طي آن،بشر و جوامع بشري به مرور زمان،از تعلقات ماوراي طبيعي و باورهاي دين دست شسته و از هرگونه رويكرد و غايت فرجام نگرانه،فاصله گرفته و تنها در مقياس بشري،به آباداني دنيا مي پردازند. تعبير سكولاريزسيون يا دنيا گرايي براي نخستين بار در معاهده وستفالي در سال 1648 استفاده شده است .بنابراين،نتيجه گرفته مي شد كه سكولاريسم همان دنيا زدگي است ؛كه در روايات، از آن به سرسخت ترين گروه در مقابل صالحان،ياد شده است .

گفتار دوم: مهدويت و نظام اسلامي ايران :

در ابتداي اين مبحث،به تعبير سنجيده امام خامنه اي (مد ظله) از فرهنگ انتظار كه همراه با مهدويت است،اشاره مي شود كه نشان از اهميت فرهنگ انتظار در يك نظام اسلامي است .((فرد منتظِر بايد همواره خصوصيات و ويژگيهاي لازم دوران مورد انتظار را در خود حفظ و تقويت كند و اين انتطار، به گونه‌اي است كه از يك طرف، هيچگاه نبايد آن را طولاني مدت تصور كرد و از طرف ديگر هيچگاه نبايد آن را بسيار نزديك دانست. دوران آن حضرت،دوران حاكميت توحيد،عدل، حق، اخلاص، و عبوديت خدا است،بنابراين افراد منتظِر نيز بايد همواره خود را به اين ويژگيها نزديك كنند و به وضع موجود راضي نباشند.)) (بيانات امام خامنه اي ، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸) مهدويت ،در نظام اسلامي ايران با پيروزي انقلاب اسلامي وارد مرحله تازه اي شد. چرا كه ((حوادث دراماتيك 1979-1978در ايران و طوفاني كه در نتيجه آن برخاست، امواج تكان دهنده اي را،متوجه ايالات متّحده آمريكا، سياست سازان بين المللي و نيز محافل اكاديمك و دانشگاهي نمود؛ كه تا به امروز نيز ، ادامه دارد . آنچه كه به علاوه ، به طور مستقيم يا غير مستقيم از زندگي ميليونها انسان را، در سراسر جهان تحت تاثير قرار داد. قبل از 1978، ايران جايگاه قابل توجهي را در افكار عمومي، رسانه هاي گروهي يا مراكز تحقيقاتي اكاديمك، به خود اختصاص نمي داد. البته،اين كشور موضوع منافع قابل توجه كمپانيهاي چند مليتي نفتي،كارخانه هاي اسلحه سازي و محافل رده بالاي سياسي ايالات متحده آمريكا بود ؛ولي روابط اقتصادي و استراتژيك گسترده با اين كشور، تا حد زيادي از انظار عمومي دور نگه داشته مي شد. آنچه كه با اين نقطه نظر و تقريباً اجتماعي، حمايت مي شد كه ايران يك هم پيمان بسيار استوار با ثبات، است كه هيچ امر هشدار دهنده اي در آينده قابل پيش بيني در آن مشاهده نمي شود.))(اميدواري،1390)

انقلاب اسلامي به سرعت در سرتاسر دنياي اسلام ريشه گير شد و به همراه ان مهدويت نيز همراه با انقلاب صادر شد. چنانچه جان .ال. اسپوزيتو ،معتقد است((از فرداي پيروزي انقلاب اسلامي،بسياري

از دانشجويان مسلمان،بدون توجه به وابستگي هاي فرقه اي خود ، ايران را به چشم سرمشق خود مي ديدند. بدين ترتيب، دانشجويان سني الجماعة الاسلامية در دانشگاه قاهره اعلام كردند انقلاب مردم ايران ..... شايسته ي بررسي عميق است تا از آن ،درس بگيريم،انگيزه كسب كنيم و از اين سرمشق شويم؛ در حقيقت هم نخبگان و هم عموم مردم،اين انقلاب را، به ندرت يك پيروزي شيعي مي شمردند و بسياري از مسلمان ،آن را غلبه اسلام بر نيرو هاي اهريمني و پيروزي جهان سوم بر امپرياليسم آمريكايي مي دانستند))بازتاب جهاني انقلاب ايران چهار شكل داشته است،نخست در دو كشور بحرين و لبنان دخالت ايران ملموس و چشم گير بوده است،دوم در تعداد بيشتري از كشورها،الگوي ايران و تشويق هاي اين كشور ، جريان هاي سياسي و اسلامي پيشين را تقويت كرده و شتاب بيشتري بخشيده است (مصر،تونس،نيجريه،اتحاد جماهير شوروي،پاكستان و فلسطين،سوم،ايران نقش عام تري در برانگيختن ايدولوژي و تفكر سياسي - اسلامي ايفاء نموده است (مصر،سودان،مالزي و اندونزي) چهارم،الگو و فعّاليت ايران دليل و بهانه لازم را فراهم آورده است تا بعضي حكومتها در عراق، مصر،تونس و اندونزي، جنبشهاي اسلام گرايي مخالف را مهار و سركوب كنند))(جوادي آملي،1390)

)) نكته در باب مسئلهی مهدويت اين است كه شما در آثار اسلامي، در آثار شيعي میبينيد كه از انتظار ظهور حضرت مهدي تعبير شده است به انتظار فرج. فرج يعني چه؟ يعني گشايش. كِی انسان انتظار فرج دارد؟ انتظار گشايش دارد؟ وقتي يك فروبستگیای وجود داشته باشد،وقتي گرهی هست، وقتي مشكلي هست. در زمينهی وجود مشك،لانسان احتياج پيدا مي كند به فرج؛يعني سرانگشت گرهگشا؛بازكنندهی عقدههای فروبسته. اين نكتهی مهمي است.

معناي انتظار فرج به عنوان عبارة أخراى انتظار ظهور، اين است كه مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهلبيت(عليهم السّلام) وضعيتي را كه در دنياي واقعي وجود دارد، عقده و گره در زندگي بشر ميشناسد. واقع قضيه هم همين است. منتظر است كه اين فروبستگیِ كار بشر، اين گرفتاري عمومي انسانيت گشايش پيدا بكند. مسئله، مسئلهی گره در كار شخص من و شخص شما نيست. امام زمان (عليه الصّلاة و السّلام) براى اينكه فرج براى همهی بشريت به وجود بياورد، ظهور مي كند كه انسان را از فروبستگیِ نجات بدهد؛ جامعهی بشريت را نجات بدهد؛ بلكه تاريخ آيندهی بشر را نجات بدهد .(بيانات آقا، 1387/05/27) . ((اگر مهدويت نباشد، معنايش اين است كه همهی تلاش انبياء،همهی اين دعوتها، اين بعثتها، اين زحمات طاقتفرسا، اينها همهاش بیفايده باشد، بیاثر بماند. بنابراين، مسئلهی مهدويت يك مسئلهی اصلی است؛ جزو اصلیترين معارف الهی است. لذاست كه در همهی اديان الهی هم تقريباً - حالا تا آنجائی كه ما اطلاع داريم - يك چيزی كه لبّ و معنای حقيقی آن همان مهدويت است، وجود دارد، منتها به شكلهای تحريف شده، به شكلهای مبهم، بدون اينكه درست روشن باشد كه چه ميخواهند بگويند.)) مسئلهی انتظار هم كه جزء لاينفك مسئلهی مهدويت است، از آن كليدواژههای اصلی فهم دين و حركت اساسی و عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است؛(بيانات امام

خامنه اي ، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸)

گفتار سوم: مهدويت ،جهاني شدن و نظام استكبار

در رابطه با بحث مهدويت و نظام استكبار،بحث جهاني شدن،عنصر جدايي ناپذير اين بحث مي باشد. پس از آنكه، ايده جهاني سازي در دهه هاي 40 و 50 ميلادي در فرهنگ واژگان سياسي بين المللي، وارد شد ،مك لوهان، از دهكده جهاني و افزايش ارتباطات ميان ساكنان اين دهكده جهاني، سخن گفت. جهاني شدن در بين متفكرين اسلامي، از دو مفهوم متفاوت برخوردار است.عده اي معتقدند كه جهاني شدن،به معني افزايش ارتباطات و اطلاعات ميان ابناي بشر و اتباع كشورها كه در نهايت منجر به ايجاد شكوفايي و مدنيت در نظام روابط بين المللي،خواهد شد. از نظر اين عده،جهاني شدن،پديده اي نيكو و پسنديده است كه بايد هر چه بيشتر ،در راه اعتلاي آن كوشيد. از سوي ديگر ، عده اي از متفكرين اسلامي،ديد منفي از جهاني شدن دارند و معتقدند كه جهاني شدن، در واقع ادامه استعمار، امپرياليسم و استبداد زدگي ،به شكل ديگر است. اين ها معتقدند كه جهاني شدن، درصدد افزايش مصرف گرايي و نفي ديگر با تاكيد بر خود برتري فرهنگي مي باشد . در مقابل جهاني شدن ، مهدويت و حكومت جهاني امام عصر (عج)، وجود دارد كه در اين زمينه، آيات قراني و روايات مختلف و متواتر را داريم كه مقرر مي دارد:

((تبارک الذي نزل الفرقان علي عبده ليكون للعالمين نذيرا)) (فرقان،آيه 1) ((ما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا و نذيرا)) يا ((وعد ا الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضي لهم و ليبلونهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لايشركون بي شيئا و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون)) (نور،آيه 55):

((فقط مردم شيعه نيستند كه منتظر مهدي موعود (سلام الله عليه) هستند،بلكه انتظار منجی و مهدی، متعلق به همه‌ی مسلمانهاست. فرق شيعه با ديگران اين است كه شيعيان آن منجي را با نام و نشان،با خصوصيات گوناگون می‌شناسند؛اما ديگر مسلمانان كه به منجی هم معتقدند، منجی را نمی‌شناسند؛تفاوت،اين‌جاست؛والّا اصل مهدويت مورد اتفاق همه‌ی مسلمانهاست. اديان ديگر هم در اعتقادات خودشان،انتظار منجی را در نهايت زمانه دارند؛آنها هم در يك بخش از قضيه، مطلب را درست فهميده‌اند؛اما در بخش اصلی قضيه كه معرفت به شخص منجی است،دچار نقص معرفتند. شيعه با خبر مسلّم و قطعی خود،منجی را با نام،با نشان، با خصوصيات،با تاريخ تولد،می‌شناسد)) . (بيانات آقا،۱۳۸۴/۰۶/۲۹) .

گفتار چهارم: مهدويت و بيداري اسلامي

پيوند عميقي ميان بيداري اسلامي و مهدويت وجود دارد به گونه اي كه بسياري،بيداري اسلامي را زمينه ساز مهدويت مي دانند. ريشه هاي مهدويت و بيداري اسلامي يكي است چرا كه رسول گرامي اسلام(ص)، بزرگترين بيدارگر تاريخ اسلامي، سپس ائمه اطهار (ع) و پس از آنها امام مهدي (عج) زمينه ساز اين بيداري را فراهم نموده اند . در دوران غيبت، اين فقها بودند كه با تعبات بسيار سعي در زنده نگه داشتن فرهنگ اسلامي و بيداري عمومي را نمودند. وجه تشابه ديگر در مقصد مشترك هر دو آنهاست چرا كه همان گونه كه مهدويت مختص شيعيان نيست بلكه حتي اهل سنت حدود بيست جلد كتاب در باب مهدويت نگاشته اند و نيز در اديان الهي ديگر مانند مسيحيت و يهوديت،صحبت از ظهور منجي بشريت مي باشد،بيداري اسلامي نيز تنها مختص شيعيان نمي باشد؛بلكه تمامي جهان را در برخواهد گرفت(هم اينك مي توان به جنبش ضد وال استريت در آمريكا به عنوان بزرگترين نماد مادي گرايي اشاره نمود) به گونه اي كه انقلاب پاياني بيداري اسلامي، همراه با ظهور مهدي موعود (عج خواهد بود. با استفاده از آيات گوناگون قرآني مي توان فهميد كه منظور از انتظار ظهور حضرت مهدي(عج) چيزي جز انتظاري همراه با بيداري و علم نيست؛ هم چنين از وظائف منتظران آن حضرت در زمان غيبت،ايجاد بيداري در بشريت مي باشد بي شك امروزه امام خامنه اي(مد ظله) ، به عنوان رهبر كل مسلمين جهان، راهبر اصلي جريان بيداري اسلامي خواهد بود كه اميد مي رود ما بندگان ناچيز را در جوار مبارزاتشان با استكبار جهاني به ويژه صهيونيسم جهاني و آمريكاي جنايت كار، كه زمينه ساز مهدويت است شريك سازند .

نتيجه گيري كلي:

نهال انقلاب اسلامي به عنوان دومين عينيت بيداري اسلامي پس از سيد جمال الدين اسد آباديه دنبال وقايع سال 1342 خورشيدي و شعار بازگشت به خويشتن اسلامي،كاشته شد. رمز پيروزي ملت ايران در انقلاب بهمن 1357 ، رهبري امام، ايمان ،مجاهدت و پرهيز از تفرقه و اتحاد بود كه هم در شعائر انقلابي و هم در هنگام تشكيل حكومت اسلامي در قالب قوانين داخلي و بين المللي مورد توجه قرار گرفت. يكي از محورهاي بيداري اسلامي نيز همين بازگشت به خويشتن اسلامي،پرهيز از تفرقه و خشونت، حفظ استقلال ، مبارزه با استكبار و مجاهدت و اتحاد امت اسلامي از كليد واژگان بيداري اسلامي در انقلاب اسلامي مردم ايران محسوب مي گردد .البته در مقابله با انقلاب اسلامي مي توان به حداكثر تلاش دول غربي و كمونيستي ،پس از پيروزي انقلاب اسلامي تا به امروز اشاره نمود كه تنها به عرصه هجمه رسانه اي ، تصويب قطعنامه هاي تحريمي عليه جمهور ي اسلامي و حمايت از حمله عراق عليه ايران و... خلاصه نشده ،بلكه تمركز بيشتر انها در جهت بي هويت نمودن و بي ارزش كردن ارزشها و آرمانهاي انقلاب اسلامي در سطح داخلي و بين المللي بوده است

بي شك پس از پيوستن روح ا به ا، اين واقعيات و آرمانها در وجود شخصيت گوهربار امام خامنه اي(مد ظله) عينيت پيدا نمود. اين واقعيات و آرمانها،كه عمده انها داراي ويژگي دو بعدي داخلي –بين المللي است،بر خلاف ارزشهاي غربي مادي گرا كه تا حدود زيادي تحت لواي آن ،جامعه بين المللي نوين پايه ريزي شده است داراي نقاط تفاوت بسياري است. اما بدين معنا هم نيست كه نظام مقدس جمهوري اسلامي و نيز به تبع آن،بيداري اسلامي كه بر پايه دين مبين اسلام،قران كريم،سنت پيامبر و روايات ائمه اطهار به وجود آمده ،با هر گونه قاعده بين المللي در تعارض باشد. بلكه بالعكس با بررسي عكس العمل مسؤولان نظام جمهوري اسلامي و در راس آنها ، امام خامنه اي(مد ظله) ،به نظر مي رسد كه عمده انتقادات آنها از قواعد بين المللي به مرحله اجراي تبعيض آميز آن قواعد بر مي گردد تا مرحله تقنين. البته در عرصه تقنين قواعد بين المللي ،به نظر مي رسد بارزترين مورد،وجود حق وتو در دست پنج كشور كه سه تا از انها غربي هستند باشد كه ،خود موجب انحصار طلبي و ملوک الطوايفي شدن شوراي امنيت و مانع از پيشرفت و حصول اهداف و آرمانهاي سازمان مل متحد در زمينه حفظ صلح و امنيت بين المللي گشته است و امنيت و صلح جهاني جاي خود را به حفظ صلح و امنيت چند دولت غربي داده است كه تنها درصورت به مخاطره افتادن منافع انها در جهان است كه شوراي امنيت وارد عرصه اعمال صدور قطع نامه و تحريمها بين المللي مي شود. اين موضع دو گانه

سازمان ملل در برخورد با مسائل و چالشهاي بين المللي در مورد جمهور ي اسلامي ايران نيز به چشم مي خورد تا انجايي كه همان گونه كه آقا فرموده اند،جمهور ي اسلامي ايران ، طرفدار موضع خاور ميانه عاري از سلاح هاي هسته اي است و عدم استفاده از تسليحات هسته اي را نه از ترس آمريكا و دول غربي ،بلكه بر اساس آموزه ها و اعتقادات اسلامي خود ميداند در حاليكه رژيم منفور صهيونيستي كه به معاهده NPT نپيوسته و داراي زرادخانه توليد سلاح هسته اي است،هم چنين به نسل كشي ،جنايت عليه بشريت ، جنايات جنكي،تجاوز سرزميني و صدها نمونه جنايت ديگر مي پردازد ،هدف هيچ تحريم بين المللي قرار نمي گيرد . نه تنها در مورد اسراييل،بلكه در مورد آمريكا و دول غربي نيز اين امر،مصداق پيدا مي كند به گونه اي كه اين كشورها كه قسمت عمده درآمد سازمانهاي بين المللي به ويژه سازمان ملل متحد را فراهم مي نمايند ، در اكثر اوقات مانع از اعمال صدور حتي يك اعلاميه عليه خود يا متحدان شان مي شوند و در جايي مانند يونسكو كه حاضر به پذيرفتن عضويت فلسطين مي شود ،ايالات متحده،كمكها خود را قطع مي نمايد.

بنابراين در عرصه اجراي قواعد بين المللي،ما مواجه با دو وضعيت متضاد هستيم ،يكي ،دولتهاي انحصار طلب و تماميت خواه به رهبري آمريكا كه خود در نقض قواعد بين المللي كه خود واضع آن بوده اند ،از هيچ كوششي(البته اكثرا به صورت پنهان) دريغ نمي كنند و ديگري،دولتهايي به مانند جمهوري اسلامي ايران هستند كه با رهبريت امام خامنه اي(مد ظله) شعار عدالت،برابري و تساوي در برابر قواعد بين المللي را سر ميدهند. بنابراين همان گونه كه گفته شد،اختلاف نظام ما با توجه به منويات رهبري،اساساً به نظام سلطه بين المللي و نه به قواعد بين المللي باز مي گردد.

مهدويت در تشيع و بيداري اسلامي،نقش اساسي را بازي مي نمايد و در واقع، با جهاني سازي به مدل غربي به مبارزه بر مي خيزد. جهاني سازي به دنبال جلب منافع ابرقدرتها است؛ در حاليكه مهدويت به قول سياسيون، به دنبال بازي برد-برد است و نه باخت-برد. اين است كه صلح واقعي بي شك در كنه مهدويت خوابيده است و پايه و اساس يك نظام نوين بين المللي از نظر حضرت آقا بايد بر اساس مهدويت استوار باشد .

منابع و مآخذ:

1-منابع فارسي:

1-قهرمان پور،رحمان،جهاني شدن و توسعه پايدار در كشورهاي در حال توسعه،فصلنامه رهيافتهاي سياسي و بين المللي،شماره3،سال1381.

2-لاتوش،سرژ،غربي شدن جهاني،ترجمه امير رضايي،تهران،نشر قصيده،1381 .

3- مير محمدي، داوود،جهاني شدن با ابعاد و رويكردها فصلنامه مطالعات مليسال سوم،شماره 11، 1381.

4-فلسفي،هدايت ا و بيگ زاده، ابراهيم،گاه شمار حقوق و روابط بين الملل در دهه 90،مجله -تحقيقات حقوقي،دانشكده حقوق دانشگاه شهيد بهشتي،شماره 12-11،پاييز و زمستان1371و بهار تابستان1372.

5-عالم،عبدالرحمن،حقوق بين الملل جديد،مجله سياست خارجي، دفتر مطالعات سياسي و بين المللي وزارت امور خارجه،شماره 3،سال سوم،مهر- آذر1368.

6-ضيايي بيگدلي،محمد رضا،اسلام و حقوق بين الملل،تهران،گنج دانش،چاپ هشتم،بازنگري شده،1368.

7-كاتوزيان،ناصر،فلسفه حقوق ،جلد اول،تعريف حقوق،تهران،دانشگاه تهران، 1352.

8-هوشنگ مهدوي،عبدالرضا،تاريخ روابط خارجي ايران، امير كبير، 1349.

9-ايوانز،گراهام و نوام،جفري،فرهنگ روابط بين الملل،ترجمه دكتر حميرا مشير زاده و دكتر حسين شريفي،تهران،نشر ميزان، چاپ اول،1381.

10-روسو،شارل،حقوق بين الملل عمومي، (در دو جلد) ،ترجمه دكتر محمد علي حكمت،تهران ،دانشگاه تهران،1347.

11- ايزدي،فواد،اسلام هراسي در ايالات متحده، مجموعه مقالات اسلام هراسي پس از يازده سپتامبر،پژوهشگاه فرهنگ،هنر و ارتباطات، 1389.

12-بچرانلو،عبدا، بازنمايي اسلام و ايران در رسانه هاي غربي، فصلنامه رسانه،شماره 77، سال 1385 .

13-جرجيس،فواد ،آمريكا و اسلام سياسي،ترجمه محمد كمال سروريان، پژوهشكده مطالعات راهبردي، 1386.

14-چامسكي،نوام،كنترل رسانه ها،ترجمه امير خسرو شاهي، 1385.

15- مطهري،مرتضي،مسئله حجاب،تهران،انتشارات صدرا،1381.

16- مطهري،مرتضي،نظام حقوق زن در اسلام ،انتشارات صدرا ،1385.

17-مطهري،مرتضي،تعليم و تربيت در اسلام،انتشارات صدرا ،1386.

سايتها:

1-www.khamenei.ir

2- www.entekhab.ir

3- www.leader.ir

4- www.aviny.com

5- www.nasimerezvan.com

Twinbee [1]

Political Islamism [2]